ب) انشائات طولی ثبوتی در صوم

توضیح روایت «سواک» طبق نظریه طولیت انشاء؛ وجود انشاء طولی استحباب

استاد: نه، آن برای آن طرفش است. قسمت اول عرض من این بود که استحباب را از کجا در می‌آوریم. من الآن می‌خواهم به آن طرفش بروم. می‌خواهم طولیت را عرض کنم. ما از این عبارت می‌فهمیم که حضرت قطعاً اقتضاء وجوب را برای سواک فرموده‌اند اما به‌خاطر مانع، بالفعل امر وجوبی نکرده‌اند. اگر به حضرت امر بالفعل وجوبی نسبت بدهیم، کذب است. اما اگر به حضرت امر اقتضائی وجوبی را نسبت بدهیم، کذب است؟! این‌که صریح عبارت است. ببینید چقدر لطیف می‌شود. امر اقتضائی به چه معنا است؟ یعنی بالفعل امر وجوبی ندارم، اما امر اقتضائی وجوبی هست. اگر طولی دیدیم وقتی مانع آمد مانع چه چیزی را می‌برد؟ اصل اقتضاء را می‌برد یا اقتضاء وجوب را می‌برد؟

شاگرد: مصلحت اقتضائی را می‌فهمیم، اما امر اقتضائی به چه معنا است؟

استاد: یعنی «لأمرتهم». «لولا أن اشق لأمرتهم»؛ اگر این نبود امر می‌کردم. منظور امر وجوبی است. یعنی اگر این نبود امر وجوبی بود. پس خود تعبیر، امر اقتضائی وجوبی را می‌گوید. پس در اینجا امر اقتضائی وجوبی هست و قطعاً امر بالفعل وجوبی نیست.

شاگرد: این فعل اقتضاء دارد که به آن امر کنم، اما امر نکردم. امر اقتضائی به چه معنا است؟

> 17:28

شاگرد۲: در نگاه شما می‌توانیم بگوییم امر فعلی اقتضائی است. چون به حسب مقام خودش فعلیت دارد.

استاد: بعد التصور من مشکلی ندارم. اصلاً منظور من این است که این ارتکازات خوب باز شود. جاهایی از آن‌که سبب مسامحه می‌شود باید از هم جدا شود. الآن که می‌گویم امر اقتضائی دارم همان

چیزی است که عرف از آن می‌فهمد. اگر این مشقت نبود امر وجوبی می‌کردم. به این امر اقتضائی می‌گویند. آیا این امر اقتضائی هیچ مرتبه‌ای از ثبوت و انشاء ندارد؟! نظر مشهور همین است که تا الآن جلو رفتیم.

اما وقتی نگاه انشاءات طولی داشته باشیم، می‌گوییم همین امر اقتضائی وجوبی مرحله‌ای از ثبوت را دارد -چون تصریح است - ولی مانع سر راه آن هست. مانع چه بوده؟ مانع وجوب و حتمیت بوده. حتمیت، مشقت می‌آورده. عرض من این است؛ - اینکه گفتم از کجا استظهار کنیم - در امر اقتضایی وجوبی، وقتی روایت می‌گوید وجوبش مانع دارد، در فضایی که اصل اقتضاء وجوب آن ثبوتا ماند، اصل رجحان که از بین نرفته است؛ یعنی دو انشاء ثبوتی داریم که یکی از آن‌ها انشائی است که بالفعل وجوب را بر می‌دارد و می‌گوید وجوب ندارید. یکی از آن‌ها در طول این است و می‌گوید چون اقتضاء امر وجوبی داشت، اصل الرجحان آن محفوظ است. ما با استفاده از امر ثبوتی طولی در وجود مانع - اقتضاء هست لولا المانع - می‌گوییم امر اقتضائی درجه‌ای از ثبوت دارد ای ندارد؟ اینکه ثبوت ملاکی دارد، بحث ما نیست. اگر فرض گرفتیم معقول بود که درجه‌ای از ثبوت انشائی داشته باشد، آن وقت بعارتی می‌گوییم این امر اقتضائی که جایی نرفته است. چه چیزی جلو آن را گرفت؟ عسر. خُب عسر که آمد، وجوب - که لازمه‌اش عسر بود - را می‌برد. اما بیش از وجوب را چرا ببرد؟! یعنی لازمه طولیت این است که عسر نمی‌توانند بیش از زوری که دارد کار انجام بدهد. در انشاء اقتضائی وجوبی، زوری که عسر دارد این است که می‌گوید وجوب، عسر می‌آورد، خُب وجوب برود. اما امر اقتضائی طولی آن از بین می‌رود یا نه؟ اگر گفتیم می‌رود، خُب تمام می‌شود. اما اگر گفتیم نه، انشاء طولی و ثبوتی متصور و معقول است، آن انشاء ثبوتی البته اصلش هست؛ وقتی وجوب بالفعل رفت، در سائر موارد مشقت، آن بالفعل است. یعنی لولا آن، این هست.

شاگرد: یعنی جایی که مشقت نباشد وجوب دارد؟

استاد: نه، گفتم اگر آن را به شارع نسبت بدهیم کذب است. امر ثبوتی اقتضائی وجوب هست. آن وجوبش – مردم کتک بر ترک است - مشقت داشت و رفت. باید انجام بدهید ولی کتک نمی‌خورید، به این خاطر که من مشقت را ملاحظه کردم و آن وجوب بالفعل نشد.

شاگرد۲: فرق این بحث را با بحث شیخ و شیخه می‌فرمایید. در آن جا می‌فرمودید ولو اینکه مشقت دارد ولی اگر انجام بدهد طبیعت واجب را انجام داده است.

استاد: آن جا به این خاطر بود که تزاحم ثبوتی ملاکی در نظر گرفته نشده بود. عرض کردم شارع در اقصر الطرق می‌گوید طبیعت صوم برای طبیعی مکلف اقتضاء وجوب دارد.

شاگرد: این را در مقام جعل می‌آورد و به عنوان پایه قرار می‌دهد.

استاد: به خلاف اینجا؛ در اینجا خودش سواک را پایه قرار نداده است. لذا بیان آن جا با اینجا تفاوت می‌کند.

شاگرد: با این تفاوتی که فرمودید به این صورت نتیجه می‌گیریم که اگر به‌صورت نوعی مانع از بین برود، نمی‌توانیم وجوبی استفاده کنیم، به خلاف شیخ و شیخه که وجوب گذاشته شده بود.

استاد: چرا نمی‌توانیم؟ به‌خاطر اینکه قبل از انشاء وجوب بالفعل، شارع خودش ملاکات را ملاحظه کرده و بعد انشاء خوجی داشته. به خلاف مقام مدیریت امتثال؛ اگر ما از دلیل بفهمیم که شارع انشاء کرده و در مقام مدیریت امتثال به بنده‌های مختلف، تخفیف داده. آن جا بیانی بیابد مانعی ندارد. شیخ و شیخه مدیریت امتثال صوم است. نه انشاء خاص آن‌ها.

شاگرد۲: از کجا می‌فهمیم شارع قبل از انشاء مالکات را ملاحظه کرده و خوجی آن عدم امر است؟ یعنی چرا ملاک وجود ندانسته و بخاطر تزاحمات اینطور شده؟ یعنی چون «لولا» مقدم شده می‌فرمایید شارع مالکات را ملاحظه کرده و خوجی آن عدم امر است؟

استاد: در ذهن من صرف تقدم «لولا» نبوده. من از مجموع عبارت به این صورت برداشت می‌کنم. به گمانم عرف هم همین را می‌فهمد.

شاگرد: در اینجا عدم امر است؛ «لأمرتهم» یعنی امر نکرده‌ام.

استاد: بله. یعنی وجوب بالفعل نیست. امر هم در اینجا بمعنای انشاء ثبوتی است. نه اینکه انشاء شده و من امر نمی‌کنم. آن فرق می‌کند. آن، مدیریت امتثال است؛ یعنی یک انشاء ثبوتی داریم که بخاطر مصالح خارجی مانند حکم حاکم شرع، من آن را در خارج اجراء نمی‌کنم. چون تحت عنوانی ثانویه در مدیریت امتثال، مفسده دارد. ما از این عبارت، این را نمی‌فهمیم. این «لأمرتهم» کاشف از انشاء است. نه «لامرتهم» به این معنا که انشاء وجوب شده اما فعلاً در مقام امتثال آن سخت نمی‌گیرم. ما از عبارت به این صورت می‌فهمیم.

> 24:35

شاگرد۲: امر استحبابی را به چه صورت ثابت کردید؟

استاد: من عرض کردم وقتی اقتضاء یک کار این بود که بیاید، آن بخشی از آنکه مانع دارد می‌رود، نه بقیه آن.

شاگرد۲: امر اعتباری است، اینطور نیست که اگر مقتضی آن بود و مانعی نبود حتماً بیاید.

استاد: این بیان، بیانات قبلی نیست. گاهی می‌گویید استحباب و وجوب در عرض هم هستند، تزاحم انشائی دارند... .

شاگرد: منظورم این است که شارع می‌خواست به وجوب امر کند اما بخاطر یک مانعی به آن امر نکرد، ولی به استحباب هم امر نکرد.

شاگرد۲: در خصوص این مورد می‌توانیم بگوییم اثبات هم امر داریم. یعنی حضرت نمی خواستند بگویند حیف شد و دیگر هیچ چیزی نیست.

استاد: بله، یعنی از مسلمات شرع است.

شاگرد: خود این متن، امر استحبابی را ثابت می‌کند؟ امر استحبابی یک امر بالفعل است، اقتضائی که نیست.

استاد: ببینید اگر لسان دلیل طوری است که دارد مالکات را برای مخاطب خودش و مکلفین تبیین می‌کند...؛ منظور من اینها است. وقتی منظور خودش را می‌گوید اینگونه می‌گوییم. و الا اگر منظور خودش را نمی گفت و می‌گفت شما چه کار دارید؟! به علم لایتناهای خودش احاله می‌کرد، حرفی نداشتیم.

اما وقتی منظور خودش را می‌گوید - اگر این دیدگاه ثبوتی درست باشد - یعنی می‌گوید من این انشائیات ثبوتی را انجام داده‌ام، من طبق حکمت تقنین کاری کردم که همه ملاحظات باشد؛ عسر

نباشد و درعین‌حال هم تا جایی که برای بدنه مکلفین ممکن است، جیب‌شان از مصلحت سواک پر شود. این بیان برای این است.

اگر این را فرض گرفتیم، می‌شود استظهار از دلیل لفظی بر استحباب - آن هم نه استحباب بدیل وجوب - استحبابی که قبلاً عرض کردم. یعنی ارزش‌هایی که از ده تا بیشتر است. وقتی ما در کلاس پنج ارزشی فکر می‌کنیم، خُب روشن است می‌گوییم وجوب رفت و این استحباب هم دلیل می‌خواهد. این یک جور نگاه است. من قبلاً عرض کردم یکی از چیزهایی که ما در این مباحث نیاز داریم، این است که واقعاً ارزش‌هایی که شارع در انشائات خودش در نظر گرفته از ده تا بیشتر است. احکام وضعیه هم همینطور است. یعنی هر کجا حکمت تقنین موجود بوده شارع طبق همان اقدام کرده. اما آن‌ها را مثل شیشه قرار نداده. حکم وضعی را تشریعا انشاء کرده؛ مثل شیشه بودن آن‌ها مثلی است که مردم بفهمند. اما واقعاً مثل شیشه نیست. و لذا اگر یک جا استثناء می‌زند خود شارع محتاج حکومت نیست. حکومت، امری صوری است برای کسانی که تشبیه کرده‌اند تا کارشان در برود. خود او در مقام تقنین، یک حکم وضعی را انشاء کرده است.

بازبینی #1
ایجاد شده 2 مه 2026 15:24:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 مه 2026 15:27:45 توسط ... .